

فصل چهارم

یک حقیقت ساده

یک روز که احوالم به شدت ناخوشایند و درونم بسیار بی‌قرار و ناآرام بود، ناگهان به یک حقیقت ساده اما تکان‌دهنده پی بردم. حقیقتی که همه آن را تجربه کرده‌اند، اما به علت سادگی بیش‌ازاندازه، مورد غفلت واقع شده است. من در آن لحظه دریافتم هر آنچه در زندگی‌ام رخ داده است، چیزی بوده که خودم می‌خواسته‌ام. عجیب و باورنکردنی بود، اما حقیقت داشت. در آن لحظه، تمام زندگی‌ام همانند یک فیلم در برابرم رژه می‌رفت تا این حقیقت را به من بفهماند؛ پس از اتمام تحصیلاتم در رشته‌ی کارشناسی فیزیک، با جدیت تمام درس می‌خواندم تا در کنکور کارشناسی ارشد فیزیک دانشگاه ملی پذیرفته شوم، اما این اتفاق نیفتاد. از این بابت بسیار افسرده بودم و احساس شکست و ناکامی عمیقی داشتم و از ته دل می‌گریستم. اگر آن روزها کسی به من می‌گفت که تو نمی‌خواهی دوباره به دانشگاه بروی و در رشته‌ی فیزیک ادامه تحصیل بدهی، قطعاً او را دیوانه خطاب می‌کردم؛ نه تنها حرف او برایم خیلی غیرقابل‌باور بود، بلکه بسیار نسبت به او خشم می‌گرفتم. اما این یک حقیقت بود. من هرگز نمی‌خواستم دوباره به دانشگاه بازگردم و استرس شب‌های امتحان را تجربه کنم. هرگز نمی‌خواستم دوباره کتاب‌هایی را بخوانم که مجبور به امتحان دادن آن‌ها باشم. حقیقت این بود که من به متافیزیک علاقه‌مند بودم. با موفق نشدنم در کنکور کارشناسی ارشد، دقیقاً در مسیری قدم گذاشتم که به آن عشق می‌ورزیدم. با عشق و

علاقه، کتاب‌هایی را مطالعه می‌کردم که مجبور نبودم بابت آن‌ها امتحانی پس بدهم و از نقطه‌ای که امروز در آن قرار دارم، بسیار راضی و سپاسگزارم. جایی که سال‌ها پیش در آن مشغول کار بودم و شرایط، طوری پیش رفت که مجبور به ترک آنجا شدم. یادم آمد که چقدر از کار در آنجا ناراضی بودم؛ از محیط کاری، از کارکنان، از حال و هوای آنجا رضایت نداشتم. هرروز که بیدار می‌شدم، از این‌که مجبور بودم در آن محیط کار کنم، حس خوبی نداشتم. مدام احساس خستگی مفرط داشتم. از کار کردن در آنجا احساس بی‌هودگی می‌کردم. وقتی شرایط، طوری پیش رفت که مجبور به ترک آنجا شدم، از این‌که کارم را از دست داده بودم، ناراحت بودم، اما حقیقت این بود که عمیقاً از کار کردن در آنجا ناراضی بودم و اتفاقی که افتاد، دقیقاً چیزی بود که می‌خواستم؛ البته در آن لحظه‌ها به آن آگاهی نداشتم.

ما آدم‌ها تنها از احساسات **سطحی** خود آگاهییم و از آنچه در اعماق وجودمان می‌گذرد غافلیم، به همین خاطر هنگام خواندن این مطالب ممکن است در پذیرش این حقیقت با من موافق نباشید، اما دیر یا زود آنچه در اعماق وجودتان است اتفاق می‌افتد و مجاب می‌شوید که این حقیقت را بپذیرید.

به تمام حوادث زندگی‌ام فکر کردم. آنچه را که عمیقاً می‌خواستم، رخ داده بود و آنچه را که عمیقاً نمی‌خواستم رخ نداده بود. در واقع، اگر خواستن و نخواستن چیزی را در دو کفه‌ی یک ترازو قرار دهیم، در صورتی که به‌قدر سرسوزنی یکی از کفه‌ها سنگین‌تر شود، همان رخ خواهد داد.

مردی به خانه‌ی دوستش دعوت می‌شود. میان تمایل به رفتن و نرفتن به مهمانی، کفه‌ی ترازو به سمت تمایل به نرفتن سنگین‌تر است. ناگهان اتفاقی می‌افتد که او مجبور می‌شود به دنبال کاری برود. با دوستش تماس

می‌گیرد و می‌گوید: «بخشید، خیلی دوست داشتم به منزل شما بیایم، ولی ماشینم خراب شد و مجبور شدم آن را به تعمیرگاه ببرم. کارم خیلی طول می‌کشد.»

خانمی قرار است به یک مهمانی برود، اما میان تمایل به رفتن و نرفتن به مهمانی، کفه‌ی ترازو به سمت تمایل به نرفتن سنگین‌تر است. ناگهان سرما می‌خورد و با همان صدای گرفته زنگ می‌زند و می‌گوید: «بخشید، باور کن خیلی دوست داشتم تو را ببینم، اما سرمای بدی خورده‌ام.» در این دو اتفاق ساده، هر دو نفر از اعماق وجود خویش غافل هستند و شاید هرگز ندانند که نارضایتی آن‌ها برای رفتن به خانه‌ی یک دوست، حادثی را جذب کرد تا مثل همیشه آنچه در عمق وجودشان می‌خواستند، اتفاق بیفتد.

اگر ما در موقعیت یا مکان یا شرایطی نیستیم، یعنی عمیقاً خواسته‌ایم باشیم و اگر هستیم، یعنی عمیقاً خواسته‌ایم که باشیم. حال ممکن است این سؤال در ذهن شما باشد که گاهی شرایطی وجود دارد که ما اصلاً آن را دوست نداریم، باین‌حال، در آن قرار داریم و عذاب می‌کشیم.

حتماً تابه‌حال برایتان پیش آمده که شرایطی بد، پس از مدت‌ها شما را دقیقاً در نقطه‌ای که می‌خواهید قرار داده باشد و ته دلتان با خود بگویند، اگر آن اتفاق رخ نمی‌داد، اکنون من در این نقطه نبودم. در واقع، شما در هر نقطه‌ای که قرار دارید، سودهایی از آن می‌برید که هر چه بیشتر خود را بشناسید و به اعماق وجود خود آگاه گردید، این سودها بر شما بیشتر آشکار خواهد شد.

یقین داشته باشید بدترین اتفاقی هم که برایتان رخ می‌دهد، شما را به همان سمتی که عمیقاً می‌خواهید هدایت می‌کند، منتها اکثر اوقات این موضوع همان لحظه درک نمی‌شود و گذشت زمان لازم است تا مزیت‌های